

تشکلهای اجتماعی و جامعه چندگفتار*

محمدغفوری**

۳۸)، و همچنین تا آغاز تحقق نظامهای غربی جدید، همواره، چگونگی مشارکت مردم دغدغه ذهنی اندیشمندان و قدرتمندان سیاسی بوده است.

اکنون، با افزایش آگاهیهای عمومی، بحث از مشارکت روندی شتابان گرفته و با پیدایش انقلابهای اجتماعی معنی و مفهوم جامعه چندگفتار با مصداقهایش، سلوکههای نظری متلون و گفتمانهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، به عنوان یک تجربه موفق در جهان و در سطوح آکادمیک و مطبوعات رایج گشته است. اما آنچه محل تنازع و تعامل قرار گرفته، نحوه اعمال این مشارکت است. از آنجایی که دموکراسی واقعی (مستقیم) به تدریج از ایده‌آلهای خود عدول کرده و آنچه در عمل اجرا می‌شود، به تعبیر دو ورژه، نه حکومت مردم بر مردم، بلکه حکومت نخبگان مستخب اکثریت مردم بر مردم است، لذا فرآیند مشارکت، اکنون، در جریان رقابت احزاب و گروههای متشکل سیاسی، حسن روابط و درک متقابل اقشار جامعه،

چکیده: مشارکت مردم در اداره امور اجتماعی و سیاسی، همواره، محور توجه و بحث و تفکر اندیشمندان و قدرتمندان سیاسی بوده است. نحوه مشارکت مردم در نظامهای دموکراتیک، از یک سو و محدودیتهای آن در حکومتهای خودکامه، از سوی دیگر، بستری فراهم آورده است تا نظریه‌پردازان از رؤیای مختلف به طرح موضوع بپردازند.

مقصود از این بحث، بررسی جامعه چندگفتار در جهان امروز و تأملی‌گذرا در رویکردهای مختلف آن است، تا شاید بتوان طریق معرفت‌شناسانه این مفهوم را ارائه کرد.

کلیدواژه: مشارکت، جامعه چندگفتار (جامعه مدنی)، دموکراسی، احزاب، ماهیت انسان، جامعه توده‌ای، دولت.

مقدمه

از زمان پیدایش نخستین جامعه شورایی سومری، که اداره امور اجتماعی به عهده شورای معمرین (مجمع شهر) بود، تا ظهور نظام مردم سالار آتن، که بنیاد حکومت مبتنی بر اصلی قرار گرفت که «پریکلس» آن را «گفت و گوی آزاد و بی قید و شرط» نامید (هانتینگتن، ۱۳۷۳: ۲۶؛ آدمیت، ۱۳۷۴:

*. Multi Lateral Speech Society.

** عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی.

صورت ایستاشناسانه مطالعه و بررسی کرد.

جامعه مدنی نخست در جامعه شورایی سومریها در بین‌النهرین پدید آمد. آنگاه، در یونان، با تأسیس دولت شهرها^۱ و تأکید بر حقوق مدنی انسان، نشانه‌هایی از شرکت آزادانه افراد در ترسیم و تدوین سیاستهای مملکتی و انتخاب رهبران جامعه ظهور یافت. در اروپا، در عصر روشنفکری^۲، این اصطلاح به جامعه‌ای اطلاق شد که مبتنی بر تعامل و ارتباط افقی، و نه عمودی، میان آحاد آن جامعه باشد.

مفهوم جامعه چندگفتار، نخستین بار، در ادبیات سیاسی روم باستان به کار رفته است. دانشمندان سیاسی این زمان از جمله سیسرون (۱۰۶-۴۳ ق م)، عبارت لاتین "sivilis" را برای توصیف دولت شهری استعمال نمودند که به معنای چارچوبی از قوانین نظم یافته بود.

از افلاطون، ارسطو، سیسرون، هابز و لاک، تا صاحب‌نظران مدرنیست آموزه‌های متفاوت و متنوعی در عرصه این مفهوم تکوین یافته است. فوکو به شرایط خاصی که موجب شکل‌گیری، به کارگیری و رواج انواع گوناگون گفتارها شود، پاسخ می‌دهد. وی به وجود صوری ضروری، ناخودآگاه و در عین حال، نامشخص از اندیشه که از قواعد دستوری و منطقی جدا و مستقل هستند و گویندگان، آگاهانه یا ناخودآگاه، گزارشهای خود را با آنها تطبیق می‌دهند، اشاره می‌کند. فوکو چنین بستری را مجموعه روابطی می‌داند که در یک عصر تاریخی به کردارهای گفتمانی موجد دانشها، علوم و نظامهای فکری وحدت می‌بخشد (1893: 211).

هر شکل گفتمانی که بتواند به شکل اجتماعی تبدیل شود، واجد چهار عنصر مقوم است: نخست شیئی که گزاره‌ها درباره آن هستند؛ دوم، وجه بیانی که نشان‌دهنده موقع و یا اهمیت گزاره‌هاست؛ سوم، مفاهیمی که گزاره‌ها در قالب آنها صورت‌بندی شده‌اند؛ چهارم،

تضارب آراء، تبادل اندیشه‌ها و توسعه تفاهم شکل گرفته و تداوم می‌یابد. این امر، در نهایت، موانع تحقق جامعه چندگفتار را در جوامع از بین می‌برد (میرسعید قاضی، ۱۳۷۰: ۲۹).

این مقاله درصدد نیست که به تمامی اصول و مفاهیم جامعه چندگفتار بپردازد. برای روشن شدن موضوع بحث، پاسخ به این پرسشها مدنظر خواهد بود:

۱. مؤلفه‌های «جامعه چندگفتار» کدامند؟
۲. آیا جامعه چندگفتار قابل انتقال به نسلهای آینده می‌باشد؟
۳. موانع رشد جامعه چندگفتار چیست؟
۴. آیا جامعه چندگفتار، نشان از صیرورتی تاریخی و یا مرحله‌ای از بالندگی معرفتی اجتماعی دارد؟

بررسی مفهومی جامعه چندگفتار

جامعه چندگفتار، یا جامعه مدنی و مردم سالار، مانند بسیاری از مفاهیم علوم انسانی و اجتماعی، تعریف واحدی ندارد و اساساً دارای مفهوم چندبعدی است. این مفهوم و گفتمانهای سیاسی-اجتماعی متحولی را در این عرصه به وجود آورده است. به سخنی دیگر، دال جامعه چندگفتار، در بستر گفتمانهای مختلف، به مدلولهای گوناگون دلالت می‌کند. از اینرو، از منظر تاریخی نیز یافتن اجماع نظر دانشمندان درباب سرگذشت ریشه‌شناختی این مفهوم بسیار دشوار است.

دال جامعه چندگفتار، همانند هر مفهوم زیان‌شناختی دیگر، مفهومی است مملو از قرائتها و معانی مختلف. همین غنای معانی، موجب درک این مفهوم گردیده و همواره آن را با هیبت و هویتی متفاوت، ظاهر کرده است. جامعه چندگفتار مفهومی ایستا نیست؛ بلکه مفهومی است پویا. این موضوع، یعنی نهادینه شدن تغییر مداوم، تدریجی و طبیعی، از مهمترین ویژگیهای آن است. لذا، می‌توان گفت که این جامعه، پدیده‌ای است متحرک و سیال و واجد عناصر خاص درونی که می‌شود آن را به

1. City States

2. Enlightenment

اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را به خود وابسته کرده است، و برعکس، جامعه مدنی را حوزه‌ای مستقل و آزاد از قدرت دولت و تهدیدی در مقابل اجحاف آن می‌داند.

در سومین برداشت، با نگرشی دوگانه به ذات بشر که مرکب از خیر و شر، نیکی و بدی و راستی و کژی در یک جریان تعاملی و جدلانگیز است، جامعه چندگفتار، به حوزه ارتباطی بین جامعه و دولت تلقی شده و ضمن آنکه نقطه مقابل جامعه توده‌ای^۳ و منشأ دموکراسی ژاکوپنی و استبداد اکثریت است، در تقابل با نظام استبداد فردی^۴ قرار گرفته است. جریان مشارکت نهادمند و چرخش آرام قدرت در قالب تشکلهای رقیب در صحنه سیاست، که به کثرت‌گرایی سیاسی^۵ تعبیر می‌شود، اعمال می‌شود.

کثرت‌گرایی سیاسی، به معنای خاص آن، در مغرب زمین وارد اندیشه سیاسی شد و به لحاظ نظری و عملی، توسعه یافت. نگرشها و سلیقه‌های متفاوت در باب حکومت و چگونگی اداره جامعه، محمل اصلی این تفکر است و پیش از آنکه به عنوان یک مفهوم سیاسی شناخته شده باشد، الگویی برای تبیین چگونگی رابطه مردم و گروههای اجتماعی با نظام سیاسی است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۶۵).

سیستم سیاسی کثرت‌گرا، سیستمی است که دارای چندین مرکز قدرت و اقتدار باشد؛ نه نظامی که در آن تنها دولت، مرجع کنترل‌کننده امور جامعه باشد. بدین سان، در مفهوم کثرت‌گرایانه جامعه چندگفتار تکثر و تفرق منابع قدرت فرض اصلی است. آلن پیرو در فرهنگ علوم اجتماعی آورده است که کثرت‌گرایی یا چندگرایی از ساماندهی پیکر سیاسی یک کشور زمینه‌های لازم را جهت مشارکت فعالانه اعضای آن در صحنه‌های سیاسی فراهم می‌آورد؛ به نحوی که هر خانواده‌ای بتواند ابزار حراست از ارزشهای خاص خود را داشته باشد و نیز به احقاق حقوق خود نایل آید (آلن پیرو: ۲۶۹).

چکیده تعاریف مختلف را می‌توان در این عبارات

موضوعات (دیدگاههای نظری) که توسط آنها بازگو می‌گردد. چنانچه میان این چهار عنصر نظم و همبستگی ایجاد گردد، آنگاه یک صورتبندی گفتمانی به دست می‌آید (پایا: ۵۴).

فوکو در نظم/اشیاء، دیرینه‌شناسی علوم/انسانی سه دوره تاریخی را در رابطه با تشکلهای گفتمانی-اجتماعی، از یکدیگر تفکیک می‌کند. عصر رنسانس، عصر کلاسیک و عصر مدرن. او رسالت واقعی یک دیرینه‌شناس را کشف قواعد گفتمانی نهفته در این صورتبندیها می‌داند؛ و یا به عبارت روشتر، کشف اصولی تحول درونی و ذاتی که در حوزه معرفت تاریخی صورت می‌گیرد.

جامعه چندگفتار یا جامعه مدنی مفهومی است که از سنت فکری اندیشه سیاسی قدیم نشأت گرفت و سپس، در طول زمان، دچار تحول و تطور گردید. گرچه اندیشمندان سیاسی معنای متفاوت و گاه متضادی، که غیرقابل احصا به نظر می‌آید، از آن مراد کرده‌اند، با رویکردی تاریخی به این مفهوم می‌توان سه تعبیر کلی از آن استخراج کرد:

۱. جامعه چندگفتار به مفهوم مدنیت و جامعه متمدن است؛ و به معنای رهایی از وضع طبیعی که همزمان با تکوین دولت عملی شده است؛

۲. جامعه چندگفتار به مفهوم نقطه مقابل و ضد دولت است؛

۳. جامعه چندگفتار، حوزه رقابت تکثیرگرایانه احزاب، گروهها، اصناف، تشکلهای سیاسی و اجتماعی سازمان یافته است. (غفوری، ۱۳۸۳: ۲۸-۳۲).

اساس این تقسیم‌بندی طبیعت و ماهیت انسان است. در تعبیر نخست، با نگرش بدبینانه به سرشت انسان، مردم، برای رهایی از وضع طبیعی، وارد قراردادی شدند و با واگذاری بخشی از آزادی خود برای کنترل این خوی سرکش، دولت تشکیل دادند. تعبیر دوم، بر خلاف تعبیر اول، نگرشی خوش‌بینانه به ذات انسان دارد و خواهان آزادی فردی و اجتماعی افراد است و دولت را طرد می‌کند؛ زیرا قدرت سیاسی فعال مایه است که هرگونه نهاد

3. mass society
5. pluralism

4. absolutism

جمع کرد که «کثرت‌گرایی» یعنی اینکه حاکمیت را نباید در یک گروه واحد، سازمان یا طایفه قرار داد، بلکه باید آن را در وفاق و همکاری چندین گروه جستجو کرد.^۶

دیدگاه‌های اندیشمندان در پیرامون جامعه چندگفتار

وجود جامعه مدنی، همواره به سازمانهای اجتماعی، نهادها، زندگانی خصوصی افراد و قشرها، منافع و علایق خاص فردی و مالکیت خصوصی بستگی داشته است. با تجلی رنسانس و رفرم دینی، چهره سیاسی، دینی و اقتصادی اروپا متحول شد؛ و با طرح مسائلی از قبیل حقوق طبیعی و قانون طبیعی و نیز پیدایش دولتهای نوین مقدمات ظهور جامعه مردم سالار فراهم آمد. جنگهای سی ساله اروپا که منتهی به انعقاد قراردادهای صلح وستفالی^۷ (۱۶۴۸) گردید، نقطه عطفی در ظهور مفهوم دولت-ملت و مقدمات عملی جامعه چندگفتار در اروپا به شمار آمد. انقلاب بورژوا-دمکراتیک ۱۶۴۰ انگلیس، که زمینه‌ساز انقلاب ۱۶۸۸ بود، ظهور اندیشمند پرآوازه سیاسی، جان لاک را میسر ساخت. وی همانند سایر اصحاب قرارداد (هابز و روسو)، دولت را محصول قرارداد اجتماعی می‌دانست که بین ملت، به نام صاحب قانون، و پادشاه، به نام مجری قانون یا اجراکننده اراده ملت، به امضا می‌رسد. این پیمان، که میان شاه و ملت منعقد می‌شود، بر نظارت قانونی در اجرای صحیح امور کشور تأکید کرده و تخطی مردم از آن را مستوجب مجازات و مسامحه پادشاه در اجرای آن را مستحق اعتراض و شورش علیه وی می‌داند. جان لاک با تدوین دو رساله به نام حکومت مدنی، طرح نظام سلطنتی مشروطه را ترسیم و دو واژه اصیل سیاسی، یعنی قانون و آزادی، را وارد قاموس علوم سیاسی کرد و مشروعیت حکومت را با قید قانون و نهادهای قانونی مورد توجه قرار داد (Lock, 1965: 46-50).

پس از او هابز فردگرائی^۸ را در برابر جمع‌گرایی^۹ بیان می‌کند. وی عمدتاً تعبیر Common Wealth را به کار می‌برد که گفته می‌شود مقصود از آن همان جامعه چندگفتار است.

ژان ژاک روسو یکی دیگر از اصحاب قرارداد اجتماعی است که به جای تأکید بر افراد به اراده عمومی اعتقاد دارد و نهادهای برخاسته از آن را دارای مشروعیت می‌داند. او می‌گوید که در چنین شرایطی همه با هم برابرند و کسی بر دیگری رجحان ندارد. وی اراده عمومی را تجلی حکمرانی دولت و ناشی از اراده ملی برمی‌شمرد که تنها صاحب قدرت مشروع است. حکومت و دولت به وضع قانون می‌پردازد و گروهی به نام کارگزاران حکومت، قانون را اجرا می‌کنند؛ بنابراین، شاه و نمایندگان ملت در برابر ملت (اراده عمومی) در درجه دوم اهمیت قرار دارند. بدین وسیله، جامعه چندگفتار به وجود آمد. مختصات این جامعه از دیدگاه روسو، زمانی قانونمند و عقلایی است که در آن سه عنصر عدالت، تکلیف و حق، به ترتیب، به جای علایق نفسانی، عاطفه و شهوت نشینند (راک، ۱۳۷۳: ۱۵۱ به بعد).

لاک و روسو، به صراحت، تعبیر civil state, civil society را به کار می‌برند. متسکیو نیز جامعه آرمانی خود را سلسله مراتبی و به شکل نیروهای واسطه‌ای در برابر سلطه انحصاری دولت می‌داند و با طرح اصل «تفکیک قوا» وظایف و قدرتهای حکومت را از انحصار فرد یا گروه خاص بیرون آورده تا از تمرکز قدرت در دست افراد محدود جلوگیری شود. کانت، با طرح «جامعه شهروندان»، جدایی دولت، جامعه و عرصه عمومی را مطرح می‌کند و سه عنصر آزادی کلیه اعضای جامعه، برابری افراد در برابر قانون و استقلال اقتصادی افراد را از عناصر بنیادین جامعه شهروندان قلمداد می‌کند.

دگرگونی نظام کهن به نوین، که در بستر تحولاتی نظیر

6. The Encyclopedia of Americana (1963), Vol 22, P. 9-25.

۷. قراردادهای صلح وستفالی که بین شاهزادگان آلمانی، امپراتوری هابسبورگ، کشورهای فرانسوی و سوئد امضا شد، اولین اقدام دسته‌جمعی دولتها برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی و آغاز دوره تاریخی معاصر در دیپلماسی تلقی می‌شود. در این دوره، که استقلال را برای اروپاییان، پس از سی سال جنگ، به ارمغان آورد، مفاهیم حاکمیت ملت و حکومت شکل گرفت. هلند و کانتونهای سوئیس و ۳۵۵ کشور کوچک و بزرگ، که امپراتوری ژرمن را تشکیل می‌دادند، به استقلال دست یافتند. در نتیجه این تحولات دول اروپا اختلاف خود را از طریق مسالمت‌آمیز (نه جنگ و توسل به زور) فیصله دادند. مرزهای بین‌المللی به رسمیت شناخته شد و سدی در برابر سلطه‌جویی قدرتهای بزرگ به وجود آمد.

8. Individualism

9. Collectivism

است. تحقق آن در به رسمیت شناختن حقوق شخصی، اجتماعی و سیاسی مردم است. سلب یا دخل و تصرف در چنین حقوقی به منزله انکار حقوق سیاسی ملت در هر کشوری تلقی می‌شود. جامعه مجموعه نهادهایی را دربرمی‌گیرد که، همواره به طور مستمر و بدون توجه به تغییراتی که در دولت به وجود می‌آید، باقی می‌ماند. برای تضمین و افزایش حاکمیت مردم از یک طرف و جلوگیری از انباشتگی قدرت توسط حاکمان از سوی دیگر، تشکلهای اجتماعی نظیر احزاب سیاسی، تجمعات صنفی، رسانه‌های گروهی و نهادهای آموزشی مورد توجه قرار دارند.

دولت، به عنوان متوکل قانون و مجری نهادهای جامعه، از ویژگیهای حکومت مطلقه فردی، گروهی و طبقاتی فاصله دارد و شرایط مناسب را برای تحقق حکومتی دمکراتیک تدارک می‌بیند. بدین معنی که توزیع قدرت را از طریق شوراهای متشکل مردمی و تجمعات توده‌ای ممکن می‌سازد. در این نظام، جامعه از سه لایه تشکیل شده است: لایه روبنایی جامعه یا دولت؛ لایه پایینی جامعه یا ملت؛ لایه میانی یا جامعه مدنی و نهادهای آن. بدین ترتیب، جامعه مستقل از لایه بالایی، یعنی دولت، بوده و افراد دو گروه به مثابه مظهر قدرت اجتماعی در مقابل قدرت سیاسی حاکم قرار می‌گیرند. همچنین، به عنوان حوزه عمومی جامعه و حایل میان فرد و دولت، به ایفای نقش می‌پردازد و نظارت مستقیم بر کارکرد دولت دارد و در صورت سوءاستفاده دولتمردان از قدرت سیاسی چاره‌جویی می‌نماید. این جامعه، در عین استقلال، قادر است دولت را یاری دهد و در عین آنکه خود ضد دولت نیست، به نقادی عملکردهای حکومت مبادرت می‌کند و در صورت انحراف دولت و تعدی به حقوق ملت، با آن مقابله می‌نماید. نهادهای این جامعه، در چارچوب قانون اساسی، عمومی و جاری همان جامعه فعالیت دارد. حرکت این نهادها نباید خارج از قلمرو منافع ملی و کلان جامعه

توسعه شهرنشینی، افزایش حجم مبادلات تجاری و گسترش سرمایه و تحولات ناشی از آن، چون نوزایش^{۱۰} و اصطلاح دینی^{۱۱} و عصر روشنگری عینیت یافت، پیامدهای اجتماعی-سیاسی عمده‌ای را به بارآورد. پیامدهایی چون انقلابهای بورژوازی، که با خود تفکیک مسائل دینی از دنیوی، جدایی قلمرو زندگی خصوصی از حریم دولت، تأسیس نظام حقوقی جدید و تدوین قوانین مدنی در حمایت از مالکیت خصوصی، آزادی گستره فعالیت‌های بازرگانی و اقتصادی در قلمرو بازار ملی و سرانجام، تکوین جامعه مدنی به همراه داشت (ساوجی، ۱۳۷۷: ۳۰۰-۳۰۱).

خاستگاه جامعه چندگفتار و برخی از مختصات آن

جامعه چندگفتار، اصطلاحی است که در فلسفه سیاسی غرب تاریخچه طولانی دارد. از زمان یونان باستان به این طرف جهان شاهد معانی متفاوتی از این واژه است که اساس اندیشه آن بر حضور رضایت‌آمیز مردم در صحنه سیاست و اصل نفع و مصلحت همگان است. برپایی نظامهای مبتنی بر آن، در هر اندازه و مرتبه‌ای از شکل و محتوی، معمولاً با فراهم آمدن شرایط اجتماعی، اقتصادی و فکری مناسب در دوره‌های تاریخی گوناگون همراه بوده است. بدین‌سان، شرطهای جامعه مدنی از تفکرات فلسفی یونان و تجربیات سیاسی روم سرچشمه گرفته و هرگز در جوامع شرقی تحقق نیافته‌اند. قرارداد اجتماعی، حاکمیت قانون، برابری آحاد مردم در برابر قانون، گسترش حق رأی برای همه طبقات جامعه، عدالت اجتماعی، توزیع قانونی قدرت و شفافیت اجتماعی، مسئولیت‌پذیری نهادهای حکومتی، شکل‌گیری یک طبقه واسط و جدای از دولت، مالکیت خصوصی، امنیت حقوقی، بوروکراسی عقلایی و تمدن بورژوازی، تسامح و تساهل‌گرایی ارزشی-فرهنگی، عقلگرایی، فردگرایی و ... همه از مصادیق جامعه مدنی است که عمدتاً از مغرب زمین نشأت می‌گیرد.

نخستین اصل در یک جامعه چندگفتار، قانونی بودن حکومت، احترام به حیثیت ذاتی، حرمت و کرامت انسانی

10. renaissance

11. reformation

مدیریتی، گسترش نظام‌سالاری در آموزش رسمی و غیر رسمی، اشاعه و استقرار اندیشه‌های سلطه فرهنگ سستی، که خرافات ضد عقلایی را در تار و پود احساس و تعقل توده‌های ملت نفوذ داده است را می‌توان از دیگر موجبات عدم حصول تحقق جامعه مردم‌سالار و عقب‌ماندگی بخش فرهنگی جوامع مشرق زمین قلمداد کرد (آشتیانی، ۱۳۷۶: ۳۷۹ و ۳۸۰).

جامعه چندگفتار در سازگاری نسبی و تناسب ممکن با سایر وجوه اجتماعی و انسانی، از جمله نگرش به انسان، جهان‌نگری، دین، سیاست، فرهنگ، تکنولوژی و قرار دارد. اگر این تناسبها تا حد ممکن برقرار نگردد، احتمال تحقق آن ناممکن جلوه می‌دهد (قادری، ۱۳۷۶: ۲۰۷-۲۰۸).

هابز منشأ فردگرایی را در برابر جمع‌گرایی بیان کرده و ضمن تمییز و تفکیک رویکرد مبتنی بر «اصالت فرد» مغرب زمین، از رویکرد مبتنی بر «وحدت وجود» مشرق زمین سخن می‌راند و معتقد است که اصل وحدت وجود، زمینه‌ساز کثرت در عین وحدت و وحدت در عین کثرت است. این اعتقاد خود منتج به انکار غیریت میان خود و پدیدارهای خارج از ذهن می‌گردد (نواح، ۱۳۷۶: ۶۳۱).

نتیجه

در یک تعبیر و قرائت، جامعه چندگفتار هم جامعه‌ای مدنی است و هم جامعه‌ای دمکرات و هم با مدنیت هم‌نشینی دارد. اما می‌توان جامعه چندگفتار یا دمکرات داشت که از مفهوم جامعه مدنی فاصله داشته باشد. دولت شهرهای دوازده‌گانه یونان هر دوی اینها بودند و قدرت سیاسی در آنها تقسیم شده بود. لکن جوامع باستانی و سستی، با وجود اصناف، فرقه‌ها و اخوت‌های خود، در تعریف جامعه چندگفتار جا نمی‌گیرند.

اصولاً هر متنی از دیدگاه‌های مختلف تعریف می‌شود و برای هیچ متنی نمی‌توان تنها یک مؤلف یا مفسر تصور کرد. بنابراین، در هر متنی، از جمله متن مدرنیته و جامعه مدنی، نویسندگان بسیاری می‌توان یافت. لذا، گزاره‌ای با مضمون «مدرنیته یا جامعه مدنی یک پدیده

صورت پذیرد. زیادی خواهی و افزون‌طلبی دولت به حقوق ملت در این جامعه، توسط قانون مهار می‌شود. در چارچوب قانون، گروهها و احزاب سیاسی با تساهل و مدارای نسبت به هم به رقابت می‌پردازند و از منافع و دیدگاه‌های خود حمایت می‌کنند (امیراحمدی: ۷-۴).

دلایل عدم تحقق جامعه چندگفتار

جدایی جامعه مدنی از دولت، که حداقل از یک قرن پیش در غرب به وقوع پیوست، هرگز در شرق، که همواره رهبران به حاکمان بدل می‌شوند، صورت نپذیرفت. حضور نظام سیاسی استبدادی و سرکوبگر و تجلی حکومت‌های مطلقه را می‌توان منشأ اصلی قدرت اقلیت غیر منتخب گروه حاکم، سلب حقوق فطری مردم، عدم دخالت افکار عمومی در اداره امور مملکت و سرانجام، گسست جامعه مدنی از حکومت دانست. فقدان اصولی مانند امنیت حقوقی، دمکراسی سیاسی، بوروکراسی عقلایی و تمدن بورژایی در شرق سبب شد تا اولاً، جامعه موصوف از لحاظ زبانی و از جهت فرهنگی در این جوامع ریشه ندواند، دیگر اینکه، نتوان از زمینه‌های ظهور آن جامعه در آن سرزمین سخن راند (نواح، ۱۳۷۶: ۶۳۱).

عدم شکل‌گیری و کامیابی نهادهای دمکراتیک و مستقل از دولت بر اساس اراده و تمایل اعضای جامعه و نیز عدم بهره‌مندی از حقوق شهروندی، تأخیر در فرآیند شکل‌گیری دولت-ملت در مشرق زمین، که خود ناشی از جریانات عصر روشنفکری، اصلاح‌طلبی (رفرمیسم) و تجربه رنسانس در غرب بود، هرگونه قانونمندی، قانون‌مداری، بیداری و آگاهی اجتماعی را که از نشانه‌های جامعه مدنی می‌باشد، متلاشی کرد، و تنها غلبه اراده و تصمیم بازیگران اصلی قدرت در عرصه اجتماعی و سیاسی جامعه، تقابل گروهها و اقشار اجتماعی، شقاق دائمی، گرایش به قوانین سرکوبگرانه و عدم علاقه به قوانین مکتوب و غیرمکتوب بازدارنده را استوار کرد.

ضعف فرهنگ مشارکت مردمی، ناتوانی ساختاری و

موضوع «جامعه مدنی» در ایران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران؛
 آلن، پیرو، فرهنگ علوم/اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، انتشارات کیهان، تهران؛
 امیراحمدی، هوشنگ، نقش دولت و جامعه مدنی در فرایند توسعه، ترجمه علیرضا
 طیب، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۹۹-۱۰۰؛
 بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، جامعه شناسی سیاسی، نشرنی، تهران؛
 پایا، علی، «جایگاه مفهوم صدق در آراء فوکو»، نامه فرهنگ، شماره ۲۳؛
 دریفوس، هیوبرت و بل رابیتو (۱۳۷۶)، میشل فوکو: فراسوی ساختگرایی و
 هرمنوتیک، ترجمه حسین بشیریه، نشرنی، تهران؛
 ژان، راک، شوالیه (۱۳۷۳)، آثار بزرگ سیاسی، از ماکیاولی تا هیتلر، ترجمه لیلا
 سازگار، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران؛
 ساوجی، محمد (۱۳۷۷)، «فرازهای تکوین اندیشه جمهوری»، مجموعه مقالات
 جمهوریت و انقلاب اسلامی، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران؛
 غفوری، محمد (بهار و تابستان ۱۳۸۳)، «قانون‌گرایی و قانون‌گذاری در جامعه مردم‌سالار»،
 فصلنامه سیاسی-اجتماعی گفتمان، شماره دهم و یازدهم، تهران؛
 قادری، حاتم (۱۳۷۶)، «جامعه مدنی و دین»، همان؛
 کانت، امانوئل (۱۳۶۲)، سنجش خرد ناب، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی،
 امیرکبیر، تهران؛
 میر سعید قاضی، علی (۱۳۷۰)، تئوری و عمل در روابط عمومی، سهند، مینکران،
 چاپ اول، تهران؛
 نوح، عبدالرضا (۱۳۷۶)، «آموزه‌های عرفانی و تأثیر آن در امتناع شکل‌گیری جامعه
 مدنی»، مجموعه مقالات «تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی»، سازمان مدارک
 فرهنگی انقلاب اسلامی، تهران؛
 هانتینگتن، ساموئل (۱۳۷۳)، موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم، ترجمه احمد
 شها، انتشارات روزنه، تهران؛

Bryant, C.G.A. (1992), *Civil Society and Pluralisma*

Conceptual Analysis 'Sisyphus Social studies, Vol.1;

Lock, John (1965), *Two Treaties of Government*, New York;

Foucault, M. (1893), *Beyond Structuralism and Hermenuties*,

second Ed, with after word by and an interview with Michel

Foucault, university of Chicago. ■

غربی است» شاید کاملاً درست، یا صددرصد قابل اثبات
 نباشد. از سویی، هیچ مفهومی را نمی‌توان به حصار کشید
 و آن را در زمینه‌ای خاص و همیشگی حک کرد؛ زیرا
 هویت‌های معرفتی-زبان‌شناختی قابلیت تکرارپذیری در هر
 بستر گفتمانی را دارند. لذا، از این منظر، هیچ نظریه‌ای را
 نمی‌توان کاملاً شفاف و ناب دانست؛ و بر همین مبنا،
 نمی‌توان مفاهیم را، به طور مطلق، خود یا غیرخودی
 تعریف کرد. چرا که هر نظریه یا فرهنگ، در هر جا، معنای
 خاص خود را دارد. پس نمی‌توان هیچ مفهومی را، آنگونه
 که در محیط یک گفتمان، معنا و مصداق می‌یابد، در پهنه
 گفتمانی دیگر جوامع، مورد امعان نظر قرار داد.

نتیجه کلی آنکه، برخلاف گمان برخی، نمی‌توان
 دغدغه کپی کردن، یا به عاریه گرفتن مفهوم جامعه چندگفتار
 را، آنگونه که در گفتمان سیاسی-اجتماعی مغرب زمین معنا
 گرفته، با کلیه لوازم، مقدمات و مؤخرات آن در محیله
 پروراند. همچنین نمی‌توان از بیگانگی کامل این مفهوم
 سخن به میان آورد.

تنها طریقه تجربی و منطقی آن است که برای این
 مفهوم مصداق بومی جستجو کرد که با «نظام ارزشی» و
 «نظام صدقی» جوامع شرق همخوانی و سازواری داشته
 باشد.

منابع

آدمیت، فریدون (فروردین ۱۳۷۴)، «نظام سیاسی آتن»، ماهنامه کلک، شماره ۴؛
 آشتیانی، منوچهر (۱۳۷۶)، «ملاحظات کامل راجع به مسائل و بخش‌های پیرامون